

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۷-۵۹

بازتاب مفاهیم حماسی شاهنامه فردوسی در تصویرسازی قدرت مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی^۱

محسن پرویش^۲، ذکراالله محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

چکیده

این مقاله بازتاب مفاهیم حماسی شاهنامه فردوسی را در تصویرسازی قدرت مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی تحلیل می‌کند. تفاوت‌ها و تمایزهای موجود در تصویرسازی قدرت این دو گروه در شاهنامه چنگیزی با استفاده از روش‌های تحلیلی و مقایسه‌ای، بیان می‌شود. در این روش، ابتدا توصیفات مربوط به ظاهر و خصوصیات مغولان و ایرانیان در شاهنامه مطرح و سپس، تفاوت‌ها در رفتار، اقدامات و نحوه برخورد با قدرت بین این دو گروه تحلیل و مقایسه می‌شود. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که شاهنامه چنگیزی در تصویرسازی قدرت بین مغولان و ایرانیان، تفاوت‌های شایان توجهی را نشان می‌دهد. مغولان به‌عنوان یک قدرت فتح‌گر و جنگ‌طلب تصویرسازی می‌شوند، درحالی‌که ایرانیان به‌عنوان یک قدرت محافظه‌کار و متعارف نشان داده شده‌اند. همچنین، زیرساخت‌های فرهنگی نقش مهمی در تصویرسازی قدرت این دو گروه دارند و تفاوت‌های فرهنگی بین آن‌ها در تصویرسازی قدرت مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه چنگیزی، مغولان، ایرانیان، تصویرسازی قدرت، زیرساخت‌های فرهنگی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.44563.1675

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
mohsen.parvish@uma.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران. ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

مقدمه

جریان حماسه‌سرایی با خلق شاهنامه فردوسی به اوج خود رسید. جدای از ارزش‌های ادبی و تاریخی بی‌نظیر شاهنامه، این اثر عظیم حیاتی تازه به علاقه‌مندان به هویت ایرانی داد، اما به‌رغم همه اهمیت‌هایی که شاهنامه واجد آن بود، حماسه‌سرایی و شاهنامه‌نگاری به‌جز در موارد محدودی از رونق افتاد و دنبال نشد. البته در سده‌های هفتم و هشتم هجری، بنابر زمینه‌ها و علل متعدد این نوع ادبی تاریخی به تقلید از شاهنامه فردوسی بار دیگر احیا شد و بدین‌سان منظومه‌های حماسی متعددی سروده شد. یکی از مهم‌ترین این منظومه‌ها شاهنامه چنگیزی است. در شاهنامه چنگیزی، یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های منظوم دوره مغول تصویرسازی قدرت و تفاوت‌های فرهنگی بین گروه‌های مختلف جامعه به‌طور واضح نمایان است.

این اثر که به تبعیت از فردوسی نوشته شده است، روایتی از تاریخ و فرهنگ ایران را ارائه می‌دهد و در آن، تصویرسازی قدرت و تفاوت‌های فرهنگی بین مغولان و ایرانیان به‌عنوان دو گروه اصلی مدنظر قرار می‌گیرد. در این مقاله، تمرکز بر تحلیل توصیفات مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی است.

هدف اصلی این مطالعه، بررسی و تحلیل تفاوت‌های فرهنگی بین این دو گروه و نقش آن در تصویرسازی قدرت است. با توجه به اینکه مغولان و ایرانیان دو فرهنگ و تمدن متفاوت را نمایندگی می‌کنند، تحلیل توصیفات آن‌ها در شاهنامه چنگیزی می‌تواند تمایزات فرهنگی آن دو را به‌خوبی ترسیم کند. سؤال اصلی این پژوهش این است که چگونه تصویرسازی قدرت و تفاوت‌های فرهنگی بین مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی به تصویر کشیده شده است، آیا تصویرسازی قدرت و تفاوت‌های فرهنگی بین مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی به تمایز و تأثیرات فرهنگی این دو گروه اشاره می‌کند؟

در باب پیشینه پژوهش، باید اشاره کرد که در حوزه حماسه‌سرایی در عصر ایلخانی، برخی تحقیقات و مطالعات صورت گرفته است؛ از جمله کتاب تاریخ سروده‌های حماسی زیر سایه شاهنامه فردوسی اثر جواد راشکی علی‌آباد که به رشد تاریخ‌نگاری در دوره مغول و معرفی تاریخ‌نامه‌های منظوم می‌پردازد و نگاهی گذرا به شاهنامه چنگیزی دارد.

همچنین، مقاله «تحقیقی در احوال شمس کاشی و شاهنامه چنگیزی» تألیف وحید قنبری نیز و دیگران، براساس نسخ خطی موجود از شاهنامه چنگیزی و اطلاعاتی که از جنگ‌ها و تذکره‌های خطی و چاپی به دست آورده، شمس کاشی و اثر او را معرفی می‌کند. در این مقاله، به تصویرسازی مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی اشاره نشده است و این مقاله در واقع یک بخشی از کتاب شاهنامه چنگیزی است که در سال ۱۳۹۹ انتشارات دکتر محمود افشار به چاپ

رسانده و وحید قنبری نیز نسخه خطی آن را تصحیح کرده است. نیز، مقاله «تقدیس چنگیزخان در منظومه‌های تاریخی دوره ایلخانی» نوشته مهشید گوهری کاخکی و محمدجعفر یاحقی، ارتباط خان مغول با عالم غیب و فرّه ایزدی او، اعتقاد به برقراری رابطه میان حمله مغولان به ایران و مأموریت الهی چنگیز را بررسی می‌کند. همچنین، مقاله «بازنمایی مفهوم ایران در عصر ایلخانی (براساس منظومه‌های تاریخی)» نوشته گوهری و یاحقی، به بازنمایی ایران زمین براساس منظومه‌های تاریخی عصر ایلخانی، از جمله همایون‌نامه زجاجی، شهنامه چنگیزی، ظفرنامه مستوفی و شهنشاه‌نامه تبریزی می‌پردازد. وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های صورت گرفته در این است که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، از منظر تحلیل گفتمانی به جایگاه مغولان و ایرانیان در این منظومه‌های تاریخی به‌ویژه شاهنامه چنگیزی توجه نکرده‌اند. از سوی دیگر مقالاتی که در زمینه شاهنامه و شاهنامه‌نگاری در دوره مغول و مفهوم ایران و ایرانی در آن‌ها پرداخته شده است، از منظر ادبی نوشته شده است، اما ارتباط آن با اطلاعات تاریخی، یکی دیگر از مزیت‌های این مقاله است.

تصویرسازی قدرت: تعریف و اهمیت آن در مطالعات فرهنگی و ادبی

محققان بسیاری تصویرسازی قدرت به‌عنوان یک مفهوم در علوم اجتماعی را تعریف کرده‌اند؛ یکی از تعاریف شایع و پذیرفته شده در این زمینه را فوکو در سال ۱۹۷۵ ارائه داده است. فوکو می‌گوید: «تصویرسازی قدرت، فرایندی است که در آن نیروها و ساختارهای قدرتمند، از طریق استفاده از نمادها، علائم و نشانه‌ها، معناها و نظام‌های نمایشی، تصاویری را ایجاد و منتقل می‌کنند که قدرت، اعتبار و تأثیر خود را در جامعه تثبیت می‌کند» (Foucault, 1975: 74). در تحلیل فوکو درباره قدرت و دانش، او به نقش قدرت در تولید دانش و تأثیر آن در شکل‌گیری ارتباطات و دانش‌های قدرتمند تأکید می‌کند. براساس دیدگاه فوکو، قدرت به‌عنوان یک نیروی فعال و خلاق در جامعه عمل می‌کند و توانایی تولید دانش و تغییر در جوامع را دارد. او معتقد است که قدرت نه تنها به‌عنوان یک ابزار سرکوب و محدودکننده عمل نمی‌کند، بلکه به‌عنوان یک نیروی پویا و خلاق در تولید دانش و تغییر در جوامع تأثیر می‌گذارد (Foucault, 1980: 59).

در مطالعات فرهنگی، تصویرسازی قدرت به معنای نمایش و نمادگذاری قدرت در فرهنگ و جوامع است. این تصویرسازی می‌تواند از طریق ادبیات، هنر و سایر عوامل فرهنگی صورت بگیرد. ادبیات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رشته‌های مطالعات فرهنگی، نقش بسیار مهمی در تصویرسازی قدرت دارد. نویسندگان و شاعران از طریق آثار خود، تصویری از قدرت و اقتدار

را به خوانندگان ارائه می دهند. این تصویرسازی می تواند به شکل نمادها، شخصیت ها، رویدادها و موضوعات مختلف در آثار ادبی بیان شود.

تصویرسازی قدرت در شکل دهی به هویت فرهنگی نقش بسیار مهمی دارد. هویت فرهنگی یک جامعه شامل ارزش ها، باورها، تمدن، تاریخ، زبان، سنت ها و عادات است که اعضای آن جامعه را به هم متصل می کند و تفاوت های آن ها را با دیگر جوامع مشخص می کند. حال در همین زمینه می گوید: «هویت فرهنگی، یک مجموعه از معناها، مقادیر، باورها، نمادها و نمادهای مشترک است که اعضای یک گروه فرهنگی را به هم متصل می کند و از دیگر گروه ها متمایز می سازد» (Hall, 1992: 273-326).

معرفی شاهنامه چنگیزی

شهنامه چنگیزی یا تاریخ منظوم مغول، یکی از کتاب های تاریخی فارسی است که شمس الدین کاشانی آن را در ابتدای قرن هشتم (۷۰۴) سروده است. نسخه خطی استفاده شده در این رساله، نسخه خطی شاهنامه چنگیزی در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۹۶۵ است. جلد این نسخه به رنگ قهوه ای و در ۳۳۵ برگ است. شخصی به نام محمدباقر در ۱۲۹۷ قمری آن را کتابت کرده است. از این کتاب دو نسخه خطی دیگر هم وجود دارد: یکی در کتابخانه ملی پاریس و دیگری در کتابخانه حمیدیه استانبول.

اولین کسی که از این منظومه سخن به میان آورده است، محمدعلی تربیت است. او در کتاب *دانشمندان آذربایجان* در ذیل احمد بن محمد تبریزی از نسخه ای از این منظومه تحت عنوان *شهنامه چنگیزی و تاریخ غازان خان* نام می برد که در قسمت لالا اسمعیل کتابخانه حمیدیه در استانبول است. تربیت همچنین از نسخه ناقص دیگری هم صحبت می کند که در کتابخانه دانشکده معقول و منقول تهران موجود بوده است. تربیت همچنین مدعی است که خواجه رشیدالدین اشعار خود در *جامع التواریخ* را از این کتاب اقتباس کرده است (تربیت، بی تا: ۳۲). او همچنین ابیات زیر در خصوص عمارت غازان خان یا همان شنب غازانی در تبریز را از این کتاب می داند:

کنون من به ارشاد خواجه رشید	یکی داستان گفت خواهم مفید
غزان خان خداوند عدل و کرم	که برداشت آیین بخل و ستم
یکی قبه در شام و تبریز کرد	که انسان نه کسری نه پرویز کرد
هزاران تمن زر بدان خرج شد	فلک را بر رفعتش ارج شد

(کاشانی، نسخه ۱۴۹۶۵: ۳۲۷)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۶۳

با توجه به قرآینی که از منظومه شاهنامه چنگیزی به دست می‌آید، می‌توان گفت خاتمه کتاب پس از غازان و در دوره سلطنت اولجایتو بوده است. چنان‌که کاشانی می‌گوید:

وفا بین که بعد از وفات غزان چه خوش می‌سرایم صفات غزان (همان: ۳۲۸)

یکی دیگر از نشانه‌هایی که می‌توان گفت تاریخ تمام کتاب بی‌شک بعد از دور همان، اولجایتو بوده است، اینکه در ورق‌های پایانی کتاب، تخلص به نام مبارک سلطان خلدالله ملکه و افسوس خوردن بر وفات برادر است:

برادر بود جانشینم که هست بهر کار دانا و یزدان پرست
جهان‌دار شهزاده شادکام که فرخنده چهر و خدا بنده نام (همان: ۳۲۹)

در باب زندگی و شخصیت کاشانی اطلاعات فراوانی وجود ندارد، اما خود شاعر در شاهنامه خود را شمس کاشی و در جایی دیگر شمس کاشانی خوانده است.

چنین گفت سلطان به خواجه رشید که در شعر دارم سؤالی مفید
اگر شمس کاشی بگوید جواب بیفزایدش پیش من جاه و آب
یا در جایی دیگر می‌گوید:

دعاگوی شه شمس کاشانی است که خود پیشه او سخنرانی است
(مرتضوی، ۱۳۴۱: ۳۳۶)

حمدالله مستوفی هم او را شمس‌الدین کاشانی خطاب می‌کند و سال وفات او را به صورت روشن نمی‌نویسد: «در این دو سال در گذشت. تاریخ غزانی نظم کرده اوست، اما داد سخنوری در قصیده مصنوع به اکثر صنایع که در مدح خواجه بهاء‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی گفته داده است.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۳۷) به نظر می‌رسد منظور حمدالله مستوفی از این سال ۷۳۰ قمری یعنی سال نوشتن کتاب تاریخ‌گزیده باشد. خواندمیر درباره وفات شمس کاشی به همین اکتفا می‌کند که وفات او در زمان سلطان ابوسعید بوده است (خواندمیر، ۱۳۸۰/۳: ۱۹۱).

شاهنامه چنگیزی به تقلید از شاهنامه فردوسی و در بحر متقارب سروده شده است. شمس کاشانی حتی خود را برتر از فردوسی می‌داند، چراکه بر این باور است که فردوسی از حاکمان خودکامه ستایش کرده است و او از افراد با دانش و کارآمدی همچون خواجه رشیدالدین ستایش کرده است. کاشانی اضافه می‌کند که اگر فردوسی در دوره خواجه رشید بود به جز خواجه رشید از هیچ‌کس یاد نمی‌کرد، چراکه:

نبود آگه از دانش و داد تو و گر نه نکردی به جز یاد تو
و گر شاه محمود زنده شدی بر تخت بخت تو بنده شدی
که هم پادشاهی و هم موبدی پناه جهان سایه ایزدی (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۳۳۴)

اگر *شهنامه* را بخشی از *جامع التواریخ* بدانیم در آن صورت سخن آقای تربیت مبنی بر استفاده *جامع التواریخ* از اشعار *شهنامه* اشتباه است. بدون شک یکی از ممدوحان شمس کاشی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی است. او در قسمت‌هایی از منظومه *شاهنامه* چنگیزی خود را مرید خواجه رشید می‌نامد:

منم ساکن خاک درگاه او مرید دل و جان آگاه او
از ابا آدم چو او کس نبود از آنم به درگاه او ره نمود (همان)

مقدمه کتاب *شهنامه* چنگیزی به تصحیح وحید قنبری به صورت مفصل تأثیرپذیری شمس کاشانی از *جامع التواریخ* و نگاه او به فردوسی را بیان کرده است، چراکه کاشانی ادعا داشت که اثری تولید کرده که قابل رقابت و مقایسه با *شاهنامه* فردوسی است. او همچنین اشاره می‌کند که خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی به فرمان غازان مأمور شد تا اسناد و مواد تاریخ ترک و مغول را با کمک پولاد چینگ سانگ نماینده خان بزرگ قویلای در دربار ایلخانان و دیگران به نثر گردآوری کند تا بتواند از روی آن یک تاریخ منظوم بسازد (قنبری نیز، ۱۳۹۹: ۷۳). مصحح کتاب همچنین نظر بلوشه که *شهنامه* چنگیزی را «خلاصه بسیار مبتدلی از تاریخ رشیدی» و نظر مرتضوی که این منظومه «ملخصی از یک کتاب عظیم» خوانده است را رد می‌کند و بر این عقیده است که داستان‌هایی در کتاب کاشانی وجود دارد که به هیچ وجه در *جامع التواریخ* ذکری از آن به میان نیامده است و گاه روایت‌های آن بسیار طولانی‌تر از روایت‌های خواجه رشیدالدین فضل الله است (همان: ۷۹).

تصویرسازی قدرت بین مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی

تصویرسازی قدرت بین مغولان و ایرانیان در *شاهنامه* چنگیزی نمایانگر تضاد فرهنگی و سیاسی بین این دو گروه است. در *شاهنامه* چنگیزی، مغولان به عنوان یک قدرت جنگ طلب نمایش داده می‌شوند، درحالی‌که ایرانیان به عنوان مدافعان سرزمین و نماد مقاومت در برابر تسلط مغولان تصویرسازی می‌شوند. تصویرسازی قدرت مغولان در *شاهنامه* چنگیزی به وسیله شخصیت‌هایی مانند چنگیزخان، تولوی و دیگر فرمانروایان مغول نمایش داده می‌شود. آن‌ها به عنوان فرمانروایانی قدرتمند نشان داده می‌شوند که به دنبال تسخیر و فتح سرزمین‌ها هستند. تصویرسازی قدرت مغولان در *شاهنامه* چنگیزی به وسیله توصیفات قوی و ترسناک از نیروهای نظامی و تأکید بر تسلط و فتح سرزمین‌ها ایجاد می‌شود. در این تصویرسازی باید عناصر مختلفی رو مورد توجه قرار داد. از مهم‌ترین این عناصر عبارت‌اند از:

الف. نمادها و شخصیت‌ها

در *شاهنامه* چنگیزی، نمادها و شخصیت‌ها نقش مهمی در تصویرسازی قدرت دارند. بررسی

نمادها مانند شیر و توران‌شاهان می‌تواند به ما کمک کند تا درک بهتری از نمایش قدرت و تمایز قدرتی بین مغولان و ایرانیان داشته باشیم. در قسمت ابتدایی *شاهنامه چنگیزی*، شمس‌الدین کاشانی به شرح دلوری‌های چنگیزخان و مقابله با قبیله‌های دیگر می‌پردازد. کاشانی تا قبل از بیان حملات چنگیز به ایران، از چنگیز تصویری خوب و مثبت ارائه می‌دهد، اما هنگامی که به ذکر شهرهای فتح‌شده توسط مغولان می‌رسد با وجود مدح چنگیزخان و سپاهیان او تصویری از کشتار و جنایات آن‌ها نیز گاه به‌صورت مستتر و گاه آشکارا به دست می‌دهد. کاشانی، با به‌کارگیری عبارات و تعابیر با بار معنایی مثبت چنگیزخان را توصیف می‌کند. کاشانی از چنگیز به‌عنوان کسی یاد می‌کند که توانسته است ربع مسکون را به تصرف خود در آورد و او را با تعبیر جهانگیر توصیف می‌کند:

کنون مستمع باش کین زند خوان سخن گفت خواهد ز چنگیزخان
که او چون جهانگیری آغاز کرد ز شاهان چگونه برآورد گرد
به اندک زمانی جهان چون گرفت چها کرد تا ربع مسکون گرفت
(کاشانی، ۱۴۹۶۵: ۲۲)

در اندیشه کاشانی، یکی از مؤلفه‌های مهم، ربط دادن حاکمان مغولی به سروش غیبی است. به عبارت دیگر، کاشانی باور دارد که حاکمان مغولی از این موهبت الهی برخوردار هستند که از سوی خداوند اخباری از آینده نه‌چندان دور به آن‌ها برسد. این مسئله در *شاهنامه چنگیزی* چندین بار تکرار می‌شود؛ به‌عنوان مثال، پس از اینکه سلطان محمد خوارزمشاه بازرگانان مغولی را به قتل می‌رساند و این خبر به چنگیز می‌رسد، او از این خبر بسیار غمگین و اندوهگین می‌شود. سپس به بالای کوهی می‌رود و به درگاه خدا زاری و لابه می‌کند و شکایت سلطان محمد را به خداوند می‌نماید. در این هنگام، از عالم غیب به او ندا می‌شود که خداوند او را مأمور حمله به ایران نموده است.

این تصویرسازی قدرت نشان می‌دهد که حاکمان مغولی، به‌عنوان نمایندگان خداوند و با برخورداری از موهبت سروش غیبی، از اخبار آینده مطلع می‌شوند و براساس این اطلاعات، اقدامات خود را صورت می‌دهند. این تصویرسازی قدرت به تأیید مشروعیت و قدرت حاکمان مغولی کمک می‌کند:

همی کرد زاری سه روز و سه شب تر و خشک از اندوه و غم چشم و لب
وز آن سوگواری خجسته سروش رسانید او را ز یزدان بگوش
که هر حاجت از ما که می‌خواستی روا شد که هستی تو بر راستی
ترا می‌فرستم برین کار خاص بروکت بدادم توان قصاص

به من گفت رو ملک ایران بگیری سرو افسر و تخت سلطان بگیر (همان: ۹۵)

یکی دیگر از ابعاد فره حاکمان، آگاهی آنان از عالم غیب با الهام از سوی خداوند است. به نظر می‌رسد در اینجا نیز کاشانی تحت تأثیر شاهنامه بوده است. همان‌گونه که فرّ در شاهنامه فردوسی خود را به دو شکل مادی و باطنی جلوه‌گر می‌سازد در شاهنامه چنگیزی نیز همین مسئله صدق می‌کند. منظور از شکل باطنی فر نماد لطف ایزدی است و صورت مادی ندارد، مانند فر ایزدی در جمشید و فریدون که فقط در قدرت و توانایی‌های مکتسبه آن‌ها ظاهر می‌شود، نه در صورت و شکل بیرونی (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۶۱)، اما شکل مادی فر می‌تواند اشکال گوناگونی از جمله الهام غیبی به پادشاهان و بزرگان در هنگام جنگ‌ها و سختی‌ها و ... داشته باشد. یکی از این اشکال شکلی و نمادین فر در شاهنامه چنگیزی الهام غیبی به شخص چنگیز در حمله به ختا است:

چو کرد این مناجات چنگیزخان به آب دو دیده بشسته رخان
به الهام غیبی شد او را یقین که شد با اجابت دعایش قرین

(کاشانی، ۱۴۹۶۵: ۱۰۶)

بنابراین، ادعای شمس‌الدین کاشانی درباره تلاش برای انتساب عناصر فرهنگی ایرانی به مغولان در شخصیت‌پردازی قهرمانان خود، با محتوای شاهنامه فردوسی در تضاد است. شاهنامه به عنوان یک اثر ادبی و تاریخی، قهرمانان ایرانی را به تصویر می‌کشد و تلاشی برای تحمیل شخصیت‌های مغولی به آن‌ها ندارد (قنبری‌نیز، ۱۳۹۹: ۹۵). شمس‌الدین کاشانی با استفاده از این مفاهیم ارزشی، سعی می‌کند تا شخصیت ایلخان را براساس ارزش‌های ایرانی و مفاهیمی مانند خرد و فرّ تعریف کند و این مفاهیم را به عنوان مبنای مشروعیت و قدرت ایلخانان برجسته کند. نکته تأمل‌برانگیز در این نوع تصویرسازی قدرت است. مؤلف در فضیلت چنگیزخان او را برتر از خانان دیگر می‌داند و او را به خورشید تابان، شیر غرنده و شمشیر برنده تشبیه می‌کند:

چو خورشید تابان به داد و دهش چو گردون گردان به جاه و منش
در آهنگ چون شیر غرنده بود گهی جنگ شمشیر برنده بود (همان: ۳۷)

کاشانی همچنین چنگیز را لایق تاج و تخت می‌داند، چراکه از نظر او، چنگیز احتیاجی به تاج و تخت ندارد؛ بلکه این تخت و نگین است که عاشق چنگیزخان است:

به مردی فلک پایه او نداشت بدانش ملک مایه او نداشت
که آن‌کس سزاوار شاهی بود که منظور لطف الهی بود
کسی کو بود لایق تخت و تاج چه حاجت که پیدا کند احتیاج

که خود عاشق اوست تخت و نگین کز او این نجوید ورا جوید این (همان: ۳۷)

مورخان و نخبگان ایرانی برای حکام مغولی امتیازات ویژه‌ای قائل می‌شدند. در واقع آنان در قالب اندیشه ایران‌شهری یک سری خصوصیات و وظایفی را برای شاه بیان می‌کنند. نخبگان ایرانی باید همه تلاش خود را به کار می‌بستند تا بتوانند این عنصر بیگانه در جامعه را مشروع جلوه دهند و آنان را در چارچوب اندیشه ایران‌شهری معرفی نمایند که این امر در دوره‌های مختلف می‌توانست اشکال مختلفی هم داشته باشد که مهم‌ترین شکل آنان تشابه‌جویی و همسان‌سازی حکام مغولی با پادشاهان باستانی ایران و جلوه‌گری جایگاه معنوی پادشاه آرمانی برای حکام مغولی و ایلخانی است.

در بسیاری موارد مورخان و نویسندگان دوره مغول حتی آنان که در دربار هم بودند، با نوشتن تاریخ‌های خود و با استفاده از ترفندهای بسیار ماهر و زیرکانه به دنبال این بودند تا عناصر هویتی ایرانی را برجسته نمایند. این تاریخ‌نگاری‌ها دو جنبه دارد: از یک طرف هم خواسته مغولان را برای ثبت و ضبط تاریخ آن‌ها انجام می‌دهند؛ از سوی دیگر هم با استفاده از ویژگی‌های حماسی شاهنامه فردوسی و آوردن ابیاتی از آن در لابه‌لای تاریخ خود و تشبیه قهرمانان شاهنامه به سلاطین خوارزمشاهی مخصوصاً در هنگامی که در مقابل مغولان ایستادگی می‌کنند موجب برجسته‌سازی گفتمان هویت ایرانی و برانگیختن حس غرور ایرانی و ایجاد همگرایی در بین آن‌ها می‌شود.

مهم‌ترین ابعاد و عناصر سازنده گفتمان هویت ایرانی را می‌توان در چارچوب ذیل قرار داد:

۱. میراث فرهنگی (آیین، زبان ملی و دین)، ۲. سرزمین (ایران‌زمین، ایران‌شهر و...، ۳. میراث سیاسی (عدالت)، ۴. تاریخ.

شمس‌الدین کاشانی برای تمجید و ستایش مغولان، از شیوه تشابه‌جویی و همسان‌سازی با شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه استفاده می‌کند. او عبور هلاکوخان از رود جیحون را به عبور کی خسرو از آب تشبیه می‌کند. این تشبیه نشان می‌دهد که او حاکمان مغول را با شخصیت‌های افسانه‌ای و قهرمانان شاهنامه مرتبط می‌کند و آن‌ها را دارای فره ایزدی می‌داند. شمس‌الدین کاشانی در تصویرسازی حاکمان مغول و ایلخانی، پیوندی بین آنان و پادشاهان باستانی ایران برقرار می‌کند. او آن‌ها را دارای فره ایزدی می‌داند که نشان می‌دهد که او آن‌ها را با پادشاهان باستانی ایران و ارزش‌های ایرانی مرتبط می‌کند. در واقع، این تصویرسازی به‌منظور تمجید و ستایش مغولان و برقراری پیوند بین آنان و ارزش‌های ایرانی استفاده می‌شود:

چو کی خسرو از رود جیحون گذشت ز آمو به تاریخ خانون گذشت (همان: ۲۱۸)

بخشی از شاهنامه چنگیزی به داستان غازان و عدالت او اختصاص دارد. کاشانی به‌صورت

مبالغه آمیزی از عدل و کرم و داد غازان خان به عنوان پادشاه ایران زمین یاد می کند به طوری که او را همچون مهدی موعود می داند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد:

که آمد برون همچو مهدی ز غیب جهان کرده پاکیزه از عار و عیب
چو ظلم و خرابی به جایی رسید کزان بتر و زشت تر کس ندید
به ایران زمین گشت هر مرز و بوم وطن گاه شیـران و مأوای بوم (همان: ۴۰ و ۳۹)
شمس کاشانی معتقد است برای درک همه این اوصافی که از غازان می کند مخاطب باید میان غازان خان و پادشاهان باستانی ایران از نظر رفتار و گفتار مقایسه نماید. او همچنین بر این اعتقاد است از دوران شاهان کیانی سال های بسیاری گذشته است به همین دلیل مورخان و شاعران بر آن چیزهای زیادی افزوده اند در حالی که در واقع این گونه نبوده است:

تو این گفته آن گاه باور کنی که با هم سخنشان برابر کنی
شنیدی کیان را که چون بوده اند اگر چند بر بوده افزوده اند
ز عهدی که بگذشت بسیار سال نماند به خاطر درستی حال
از آن رو بسی داستان است نقل از آن پادشاهان نه بر نهج عقل
حکیمی سخن دان مرا داد پند که لب را زیاد غزان خان میند
ز آینده و رفته قصه مخـوان زحالی سخن کو که هستی در آن
(همان: ۴۰)

ب. رویدادها و ماجراها

تحلیل رویدادها و ماجراهایی که در شاهنامه چنگیزی رخ می دهند، روابط قدرت بین مغولان و ایرانیان را بازگو می کند. بررسی ماجراهایی مانند جنگها، پیروزیها و شکستها نقش مهمی در تصویرسازی قدرت و تضادهای فرهنگی و سیاسی دارند. کاشانی ابتدا از سلطان خوارزمشاه به عنوان پادشاه ایران و از چنگیز به عنوان شاه توران یاد می کند، اما هنگامی که چنگیز ایران را تصرف می کند او را شهنشاه ایران و توران زمین می خواند (همان: ۱۲۷). کاشانی از زبان چنگیزخان در خطاب به سلطان محمد، پادشاهی را هدیه ای از سوی خداوند می داند و در ابتدای کار با لحنی دوستانه و محترمانه از سلطان محمد خوارزمشاه می خواهد تا با اتحاد با هم ابتدا زمینه روابط تجاری را برقرار کنند و بعد از آن در مقابل شرارتها و ناامنیها بایستند:

به توران چو حق بود یاور مرا همه مملکت شد مسخر مرا
به ایران تویی و به توران منم نمانده است در هیچ جا دشمنم
چو یزدان جهان را به ما هر دو داد بیساراست باید با جان و داد

چو ما دوست باشیم با یکدگر بود راه‌ها ایمن از شور و شر
کشاورز هر جا به کار و به کشت کند روی هامون به سان بهشت
(همان: ۹۳)

اما در ادامه کاشانی به سلطان محمد خوارزمشاه می‌تازد که چرا در ماجرای اترار
خویشتن‌داری نکرده و با کشتن تجار مغول خطای نابخشودنی مرتکب شده است:

امیری که اینالجبجق نام داشت به اترار با لشکر آرام داشت
ز خویشان سلطان بد اینال جبجق سری پرتکببر چو عوج و عنق
از آن‌رو که یک مرد بازرگان بدو التفاتی نکرد آن‌چنان
دگر زان که می‌خواست کان خواسته به دست آیدش جمله ناخواسته
(همان: ۹۳)

کاشانی همچنین به تقلید از شاهنامه فردوسی وجهی حماسی به جنگ‌های مغولان داده
است. وی از رزم قوتله‌خان با لشکر شاه خطا (ختا) از این شیوه سود برده است و در آن قوتله
را با عبارات نهنگ، رعدوبرق و... توصیف می‌کند:

ز دریا برآمد یکی تیره میخ که بُد رعدوبرق وی از کوس و تیغ
زهر سو برآمد نفیر و غریو تو گفستی که جنگ نهنگ است و دیو
بُد اندر میان سپه قوتله درفشان چو در انجمن مشعله
(همان: ۳۳)

شمس کاشی از پسران چنگیز هم ستایش می‌کند. او بارها آن‌ها را به قهرمان‌های شاهنامه
همچون رستم تشبیه می‌کند؛ از جمله در وصف تولی می‌سراید:

سپاهی که بودش تولی پیش رو که بردی زرستم بمردی گرو (همان: ۱۱۵)
کاشانی به تقلید از سنت حماسه‌سرایی و شاهنامه‌نگاری، عمدتاً تلاش کرده تصویری
حماسی از قهرمانان ایرانی روایت‌هایش ترسیم کند. او مخصوصاً جلال‌الدین خوارزمشاه را
می‌ستاید:

لقب داشت سلطان اعظم جلال به مردی نبودش به گیتی همال
به تأیید یزدان مؤید بد او ولی عهد سلطان محمد بد او
زهر سو بر او گرد شد لشکری که چون او به ایران نبد مهتری
(همان: ۱۲۰)

کاشانی به نبرد پروان در سال ۶۱۸ اشاره می‌کند که جلال‌الدین در برابر سپاه مغول به
رهبری قوتوقو نوین رشادت‌های فراوانی به خرج داد. کاشانی پیروزی جلال‌الدین در این نبرد

را با رنگ و لعاب حماسی به تفصیل روایت کرده است:

فرمانند قوتو زبیکارشان	همی کورد اندیشه کارشان
برآمد زمردان سلطان خروش	شد آزرده از ناله کوس کوش
درآورد لشکر بگورد مغول	که تا نسلشان باز برد به کل
هر آن کس که آن روز بنمود پشت	زیبچارگی خویشتن را بکشت
از این رو مغل کشته شد بی شمار	زمردان قوتقو برآمد دمار
چو زین آگهی یافت چنگیزخان	زخشمش بگردید رنگ از رخان

(همان: ۱۲۱)

چون این خبر به چنگیزخان رسید، به گفته جویی «روز شب پنداشت و در شتاب شب را روز می شناخت و دو کوچه می رفت» (جویی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). چنگیزخان و سلطان جلال الدین در ساحل رود سند به هم رسیدند و پس از نبردی سهمگین به سبب پراکندگی سپاهیان، سلطان جلال الدین شکست خورد تصمیم گرفت تا از رود سند عبور نماید و به گفته جویی چون برق بر آب زد و چون باد برفت (همان: ۲۱۳). چنگیزخان با دیدن این صحنه از تعجب دست بر دهان نهاد و به پسران خود گفت: «از پدر پسر چنین باید»:

چو او را چنان دید چنگیزخان	به رسم مغل دست زد بر دهان
بر او آفرین کرد و گفت از پدر	برین سان نزاید به گیتی پسر

(کاشانی، ۱۴۹۶۵: ۱۲۳)

کاشانی در نبرد سلطان جلال الدین با گرجیان نیز از او به عنوان پادشاه جهانگیر و سلطان دین یاد می کند و او را در شجاعت برتر از رستم می داند:

سپاه جهانگیر سلطان دین	بخستند بسیارشان در کمین
اگر دیدی آن جنگ را پور زال	ببوسیدی او دست سلطان جلال (همان: ۱۵۲)

ج. زبان و سبک نوشتاری

تحلیل زبان و سبک نوشتاری در شاهنامه چنگیزی هم به نوبه خود باعث می شود که تصویرسازی قدرت و تضادهای فرهنگی و سیاسی در این منظومه ترسیم شود. بررسی استفاده از اصطلاحات و عبارات خاص، ساختار جملات و تأثیر آنها بر تصویرسازی قدرت می تواند تأثیرگذار باشد. نورمن فرکلاف معتقد است توصیف متن در قالب واژگان، ساختار متن و... مورد بررسی قرار می گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰). در عصر ایلخانی نیز مورخان در برجسته سازی گفتمان هویت ایرانی در قالب واژه ها، عبارات برای نامیدن شاه ایران به کار

می‌برند.

لاکلا و موف نیز معتقد هستند که گفتمان‌ها بین خودی و دیگری تفاوت قائل می‌شوند و توصیف مثبتی از خود بروز می‌دهند و قوت‌های خود را برجسته می‌سازند که این نمودها و برجسته‌سازی را علی‌رغم محدودیت‌ها برخی از مورخان درباری در تاریخ‌نگاری دوره مغول و ایلخانی نیز شاهدیم.

بعد از دوره‌ای که توجه به حماسه‌های تاریخی دچار رکود و فترت شد در عصر مغول دوباره شاهد رونق و توجه تاریخ‌نگاران به فردوسی و شاهنامه هستیم. در کنار گسترش تاریخ‌نگاری در عصر مغول، به تاریخ‌نگاری منظوم هم توجه خاصی نشان داده شد. علت این امر را نیز باید حمایت و تشویق‌های نخبگان و وزرا و حکام این عصر بدانیم. همچنین می‌توان یکی از دلایل رشد تاریخ‌نگاری منظوم در عصر مغول را آشنایی نسبی مغولان با تاریخ‌نگاری منظوم دانست؛ چنان‌که قسمتی از بلیک‌ها به صورت منظوم تدوین می‌شد یا اینکه تاریخ سری مغولان را می‌توان یک تاریخ منظوم دانست (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۶)

با توجه به شوروشوق تازه‌ای که در حماسه‌های فردوسی که در دوران مغول رخ داده است و نقش این متون در آنچه ممکن است به نام فارسی شدن سلسله جدید شناخته شود، یک سؤال اساسی به وجود می‌آید که نقش افرادی همچون برادران جوینی چگونه است. آن‌ها از مورخان و دانشمندان حمایت می‌کردند (Mellville, 2016: 202). خود جوینی هم در تاریخ خود از شاهنامه استفاده کرده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله هم تحت‌تأثیر شاهنامه فردوسی قرار داشته است. او در لابه‌لای حوادث تاریخی دوره مغول از اشعار حماسی و پهلوانی شاهنامه استفاده می‌کند. برای نمونه خواجه در رویارویی هلاکو با خلیفه عباسی به شیوه شاهنامه به رجزخوانی می‌پردازد:

درخشیدن ماه چندان بود	که خورشید تابنده پنهان بود
زگردون گردان به زیر آرم	زپستی به بالا چو شیر آرم
نمانم کسی زنده در کشور	در آتش نهم شهر و بوم و برت

(همدانی، ۱۳۷۳: ۹۹۸)

گذشته از این، از آنجاکه در دستگاه فکری فردوسی غیریت‌سازی میان ایرانی و انیرانی مبنای اولیه وحدت سرزمینی و هویت ایرانیان به شمار می‌آید (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۵)، در عصر استیلای مغولان بیگانه نیز می‌توانست الگوی مناسبی برای ادبا و مورخان ایرانی قرار گیرد؛ بنابراین در بازنمایی گفتمان هویت ایرانی در این دوره، ارجاع به فردوسی و شاهنامه او می‌توانست نمادی از هویت ایرانی تلقی گردد. بر همین مبنای بود که شاهنامه تأثیرات

مستقیمی بر متون تاریخی و تاریخ‌نگارانه داشت. علاوه بر نمونه‌هایی که پیش از این اشاره شد، برای نمونه می‌توان به وصاف اشاره کرد. وصاف در گزارش نبرد با سپاه مصر و شام اشعار فراوانی از شاهنامه نقل می‌کند و نبرد غازان با مصریان را به‌مثابه جنگ با تازیان توصیف می‌کند:

در شهر ایران و پشت کیان به فریاد هرکس کمر بر میان
رباینده شاه مازندران گشاینده شهر هاماوران
(وصاف، ۱۳۳۸: ۴/۴۱۱)

مورخان دوره ایلخانی برای بازیابی هویت ایرانی بسیار تلاش کردند. در واقع در این دوره اندیشه ایران‌شهری از حوزه سیاست‌نامه‌نویسی دوره سلجوقی به تاریخ‌نگاری سوق داده می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۹۵)؛ چراکه درصدد هستند تا نهاد سلطنت ایران‌شهری را به‌جای خلافت احیا نمایند تا با وحدت‌بخشیدن به قدرت سیاسی هویت ایرانی هم حفظ شود (همان: ۷۶). بی‌جهت نیست برخی از مورخان همانند جوینی با اینکه در دربار بودند، اما مغول‌ستیزی را در دستور کار خود قرار داده بودند. در واقع آشتی دادن حکام بیگانه با فرهنگ ایرانی یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای حفظ و استمرار فرهنگ ایرانی بود. به همین دلیل در تاریخ جهان‌گشا و جامع‌التواریخ تشابه‌جویی بسیار مورد توجه قرار گرفت (اللهیاری، ۱۳۸۲: ۶۵).

عظاملک جوینی هم اگرچه در دربار مغول بود، می‌توان به‌وضوح برجسته‌سازی گفتمان هویت ایرانی را در قالب عبارات، ابیات و... در تاریخ جهان‌گشا مشاهده کرد. همین خود عاملی است تا جوینی را ستایشگر صرف ندانیم. او در جایی از مغولان تحت‌عنوان بیگانه و گدا یاد می‌کند. جوینی چنگیز را به افراسیاب تورانی و جلال‌الدین خوارزمشاه را هم که در برابر مغولان ایستادگی می‌کند به افراد شاهنامه همچون رستم، سهراب و اسفندیار تشبیه می‌کند. این برجسته‌سازی جوینی را می‌توان در نبرد پروان به‌خوبی مشاهده نمود. او می‌گوید: «شب درآمد نیم‌شبی لشکر مغول کوچ کردند و سلطان بازگشت و ذخایر بسیار بدان‌جا نقل فرمود و ذخایر خزائن استخراج کرد و بر لشکر تحویص فرمود و با پروان مراجعت نمود و چون این خبر به خدمت چنگیزخان رسید و التیام و انتظام احوال سلطان معلوم رأی او شد:

خبر شد به نزدیک افراسیاب که افکند سهراب کشتی بر آب
ز لشکر گزین شد فراوان سوار جهان دیدگان از در کارزار (جوینی، ۱۳۸۵: ۴۷۸)

در این بیت، جوینی تصمیم خود را برای انتخاب افراسیاب در برابر سهراب نشان می‌دهد. تشبیه کردن چنگیز به افراسیاب از سوی جوینی، در ذکر نبرد پروان بسیار معنادار است؛ چراکه اولین رویارویی افراسیاب و رستم که در زمان جنگ او با کی قباد اتفاق می‌افتد، افراسیاب

به دلیل توهم و حس خود برترینی که در خود دارد به جنگ تن‌به‌تن با رستم می‌رود، اما شکست تحقیرآمیزی نصیب او می‌شود و درنهایت نیز با اقبال و شانس از دست رستم فرار می‌کند. جوینی نیز با یادآوری این شکست تحقیرآمیز و پیوند دادن آن با نبرد پروان می‌خواهد نتیجه بگیرد که چنگیز با آن همه سپاه و لشکر از سلطان جلال‌الدین شکست سختی خورده؛ شکستی که برخی از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین ناکامی مغولان هم از آن یاد می‌کنند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۹۱۷/۲)

در نظریه گفتمان با دو رویه اثبات و نفی مواجه هستیم. بدین معنی که هر گفتمان علاوه بر اینکه به دنبال اثبات خودش می‌باشد، در عین حال گفتمان رقیب را نفی یا به حاشیه می‌راند. هویت چیزی نیست جز آنچه آدمی با استفاده از آن خود را از دیگری متمایز و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می‌کند و این شناخت از خودی و غیر خودی جز در پرتو یک فرایند معناسازی امکان‌پذیر نیست (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۲).

هجوم مغولان از سرزمین‌های شرقی به قلمرو ایران، یادآور هجوم تورانیان است. به همین دلیل هنگامی که مغولان در برابر خوارزمشاهیان قرار می‌گیرند مغولان نماینده توران زمین است و در تفکر مورخان ایران یا هویت غیر خودی تلقی می‌شود. محمدبن احمد نسوی بارها از مغولان تحت‌عنوان کفار یاد می‌کند و از سپاه جلال‌الدین تحت‌عنوان سپاه اسلام نام می‌برد: «کفار به صولت خود مغرور و به تفریق جموع اهل اسلام مسرور» (نسوی، ۱۳۸۴: ۹۳). نسوی در اینجا به دنبال آن نیست تا یک هویت دیگری را برجسته کند، بلکه این مسئله در همان راستای به‌حاشیه‌کشاندن گفتمان مغولانی است.

نسوی مغولان را دشمنان خارجی می‌نامد و علل نابه‌سامانی و عقب‌ماندگی کشور را نیز وقایع و فجایع ناگوار حمله مغول می‌داند. نسوی در عین اینکه به دنبال به‌حاشیه‌راندن گفتمان غیر خودی است، از افرادی که در درون گفتمان خودی هم به سلطان جلال‌الدین خیانت کردند و موجبات سختی و رنج را برای سلطان فراهم کردند، انتقاد می‌کند (نسوی، ۱۳۷۰: ۸۵). در *شهنامه چنگیزی*، شمس‌الدین کاشانی با استفاده از تشبیهات و توصیفات، تصویرسازی قدرت را به‌وسیله نشان دادن پیروی از الگوها انجام می‌دهد. او با توصیف شاهان تاریخی و جناح نظامی مغولی، شاهان تاریخی ایرانی قدرت و مشروعیت حکومت را تأیید می‌کند (شمسی و شاطری، ۱۴۰۰) یکی از نمونه‌های تصویرسازی قدرت در *شهنامه چنگیزی*، تصویرسازی قدرت غازان است. به‌عنوان مثال، در بیت زیر:

چو سلطان بر خوی آن پادشاست که جز نام نیکو به نیکی نخواست
به داد و بدانش چو آبای خویش نه پند به صد قرن همتای خویش

(کاشانی، ۱۴۹۶۵: ۲۸۸)

شمس‌الدین کاشانی در *شاهنامه چنگیزی* با استفاده از تشبیهات و توصیفات، تصویرسازی قدرت را به وسیله نشان دادن پیروی از الگوها و رهبران انجام می‌دهد. این تصویرسازی قدرت به تأثیرگذاری و تعاملات بین شخصیت‌ها در داستان کمک و نقش تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی بین مغولان و ایرانیان را برجسته می‌کند.

بررسی تضادهای فرهنگی و اجتماعی بین مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی

در *شاهنامه چنگیزی*، تضادهای فرهنگی و اجتماعی بین مغولان و ایرانیان به‌وضوح نمایش داده شده است. این تضادها را در برخی از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان مشاهده نمود؛ به‌عنوان مثال مغولان و ایرانیان دارای ساختارهای اجتماعی متفاوتی هستند. در *شاهنامه چنگیزی*، ساختار اجتماعی مغولان به‌عنوان یک جامعه تسلط‌طلب نشان داده می‌شود، درحالی‌که ساختار اجتماعی ایرانیان به‌عنوان یک جامعه با ارزش‌ها و اصول متمدن نمایش داده می‌شود. این تضاد در ساختار اجتماعی می‌تواند به تضادهای فرهنگی و اجتماعی بین این دو گروه اشاره کند. مغولان و ایرانیان دارای آداب‌ورسوم متفاوتی هستند.

مغولان به‌طور کلی سبک زندگی کوچ‌رو داشتند و از آداب‌ورسوم مربوط به این سبک زندگی پیروی می‌کردند. ایرانیان به‌عنوان یک جامعه، زندگی ثابت و آداب‌ورسوم متناسب با این نوع زندگی داشتند. این تفاوت‌ها در آداب‌ورسوم نشان از تفاوت در نحوه زندگی و ساختار اجتماعی بین دو گروه است. در تصویرسازی قدرت در قیاس و تحلیل فرهنگی و اجتماعی، الگوهای مذهبی و عناصر مغولی هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تصویرسازی به‌منظور ارتقای مقبولیت و تأثیرگذاری بیشتر در مخاطبان مسلمان و ایرانی صورت می‌گیرد.

کاشانی در *شاهنامه‌اش* علاوه بر چنگیز، گاهی از اجداد او نیز به نیکی یاد می‌کند. در ذکر آلان قوا، او را به نور خدا تشبیه می‌کند و او را با مریم مقدس مقایسه می‌کند. این تشبیهات و مقایسه‌ها نشان می‌دهد که کاشانی آلان قوا را به‌عنوان فردی مقدس و متعالی جلوه می‌دهد:

عبرات زبوم است آلان قوا	مراد از نهال است نور خدا
به حکم خدا آن‌چنان دلبری	شد آبستنش از نور پی شوهری
حکایات مریم اگر بشنوی	با آلان قوا همچنان بگروی
وی از باد شد حامله وین ز نور	یکی بد به ایران یکی بد به تور

(همان: ۲۳)

در ادامه، کاشانی نظرات رایج مردم را نیز ذکر می‌کند که به آلان قوا تهمت‌های فراوانی می‌زدند. آلان قوا در جواب کسانی که به مشروعیت فرزندانش شک می‌کردند، می‌گفت که اجداد او دارای فرآلهی بوده و در نتیجه فرزندی از نور پاک به او عطا شده است. این نشان می‌دهد که آلان قوا تلاش می‌کند تا مشروعیت فرزندانش را تأیید کند و از ارتباط خانوادگی خود با اجداد مقدس خود استفاده می‌کند.

همچنین، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز درباره مغولانی که از نسل آلان قوا هستند، به‌عنوان «شجره منقح و روشن» یاد کرده است. این نشان می‌دهد که در نظر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مغولان از نسل آلان قوا به‌عنوان شجره‌ای مقدس و پاک شناخته می‌شوند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲۲۳).

بنابراین مشاهده می‌شود که در فرهنگ ایران، مقدس‌سازی شخصیت‌ها و رهبران براساس ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانی صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که در فرهنگ مغولان، مقدس‌سازی شخصیت‌ها بیشتر براساس هم‌ترازی با روایت‌های مقبول مسلمانان انجام می‌شود.

تفاوت‌های فرهنگی بین مغولان و ایرانیان می‌تواند در تصویرسازی قدرت و تعاملات بین این دو گروه در داستان‌ها و شعرها نقش مهمی ایفا کند؛ به‌عنوان مثال تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند در تصویرسازی قدرت بین مغولان و ایرانیان تأثیرگذار باشد؛ مثلاً در داستان‌ها و شعرها مغولان به‌عنوان قدرتمندان و فرمانروایان تصویرسازی می‌شوند، درحالی‌که ایرانیان به‌عنوان مردم عادی و متکی به فرهنگ و هنر تصویرسازی شوند.

در *شاهنامه چنگیزی*، رفتارها و اقدامات مغولان، به‌ویژه تحت فرماندهی چنگیزخان، به‌عنوان یک گروهی قدرتمند و مسلط بر کار توصیف می‌شوند. این توصیفات نشان می‌دهد که مغولان به‌منظور تصویرسازی قدرت و تأثیر خود در جامعه، رفتارها و اقداماتی را انجام می‌دهند که قدرت و تسلط آن‌ها را نشان می‌دهد.

یکی از رفتارها و اقدامات مغولان در *شاهنامه*، تسلط و تسخیر سرزمین‌ها و شهرها است. آن‌ها به‌عنوان یک گروهی که قدرت و تأثیر بالایی دارند، به‌دنبال تسلط بر سرزمین‌ها و تسخیر شهرها هستند. این اقدامات نشان می‌دهد که مغولان توانایی تسلط و تسخیر را دارند و قدرت خود را در جامعه به نمایش می‌گذارند. دیگر رفتارها و اقدامات مغولان در *شاهنامه* شامل تسخیر و غارت منابع و ثروت‌های مردمان است. آن‌ها به‌عنوان گروهی که به‌دنبال قدرت و ثروت هستند، به منابع و ثروت‌های مردمان دستبرد می‌زنند و آن‌ها را غارت می‌کنند. این اقدامات نشان می‌دهد که مغولان به‌منظور تصویرسازی قدرت و تأثیر خود، از منابع و ثروت‌های دیگران بهره‌برداری می‌کنند و قدرت خود را نشان می‌دهند.

مسئله مهمی که شاید در نوشته‌های محققان و نویسندگان مغفول مانده باشد، بازتاب خشونت و قساوت مغولان توسط مورخان این عصر است که این رفتار، واکنشی در برابر مغول دانسته شده و باید تأمل بیشتری شود؛ چراکه به نظر می‌رسد برعکس، این عمل بیشتر برای تأیید حاکمیت آنان بوده است. در شاهنامه چنگیزی، رفتارها و اقدامات مغولان به‌عنوان یکی از موضوعات مهم تصویرسازی شده است. این تصویرسازی نشان می‌دهد که مغولان به‌عنوان یک قدرت نظامی قوی و خشن تصویر می‌شوند. این تصویرسازی به دلیل داشتن تأثیر قوی در اطاعت‌پذیری قوم مغلوب و عدم مقاومت سرزمین‌هایی که مغولان به آن‌ها حمله می‌کنند، بسیار مهم است.

نکته‌ای که مورد توجه محققان و نویسندگان هم قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال نویسندگان مقاله به ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاه‌نامه احمد تبریزی اشاره می‌کنند که تبریزی شاعر منظومه شهنشاه‌نامه برای موجب خشم بازماندگان چنگیز نشود، نقد مغولان را با استفاده از ابزار بلاغی و زبانی و همچنین در لفافه و پنهان بیان کرده است (گوهری، ۱۳۹۲: ۶۸) این در حالی است که مورخان این عصر این خشونت و قساوت مغولان را به‌عنوان نمادی از صلابت و عظمت قدرت نظامی آنان توصیف می‌کنند.

آن‌ها این رفتارها را به‌عنوان نشانگر قدرت و صلابت مغولان و سایر جهانگیران می‌دانند. این تصویرسازی نقش مهمی در اطاعت‌پذیری قوم مغلوب و عدم مقاومت سرزمین‌هایی دارد که مغولان به آن‌ها حمله می‌کنند. به عبارت دیگر، تصویرسازی خشونت و قساوت مغولان در فتح سرزمین‌ها نشان می‌دهد که مغولان با رفتارهای خشونت‌آمیز خود توانسته‌اند حاکمیت خود را تثبیت کنند.

شمس‌الدین کاشانی علی‌رغم تمجید و ستایش مغولان، در جریان گزارش هجوم آنان به شهرهای ایران به نقد مغولان و رفتارهای آنان می‌پردازد. البته او در این قسمت بیشتر از کنایه، استعاره و به عبارتی به شکل مبهم و در لفافه سخن می‌گوید. کاشانی در اینجا هم بیشتر به سپاهیان مغول می‌تازد نه خود شخص چنگیزخان. کاشانی در ذکر هجوم مغولان به شهر فناکت می‌سراید که تر و خشک را به پای هم سوزاندند و موجی از خون به راه انداختند:

چو آن‌ها که کردند یاغی‌گری	اگر بود بازاری از لشکری
ز شهر فناکت برون آمدند	همه غرقه در موج خون آمدند
نه بیگانه ماندند نه آشنا	برآمد زاهل فناکت فنا
نماندند زنده مگر چندکس	که بهر حشر برگزیدند و بس

(همان: ۱۰۳)

درباره تصرف بخارا توسط مغولان، کاشانی به قتل و کشتار هزاران نفر از مردم شهر و بردگی بقیه اشاره می‌کند. او توصیف و شرحی دردناک از وقایعی ارائه می‌دهد که در بخارا رخ داده است. او به سخنان چنگیز در مسجد جامع شهر بخارا اشاره می‌کند و هدف حمله چنگیز را به عنوان خشم الهی توصیف می‌کند. با این حال، کاشانی نمی‌تواند به سادگی از وقایعی که مغولان در بخارا انجام دادند عبور کند. او به شرح دردناک این وقایع، به خصوص درباره زنان و کودکان شهر، توجه می‌کند و این تجاوزات را در منظومه خود بازتاب می‌دهد. او از اینکه هم‌وطنانش در این شهر خوار شده‌اند، به سوگ می‌نشیند و تأثر از این وقایع را نشان می‌دهد:

به یک روز شد سوخته خشک و تر نه بی‌جان به جا ماند و نی جانور
به شهر اندرون یک سپاهی نماند به جز دود از ایشان سپاهی نماند
بسی زن که چون سرو آزاد بود کزو مرد بیگانه دلشاد بود
بسا نازنینا که او خوار شد بسا گل که از بخت بد خار شد

(همان: ۱۰۷)

تیغ نقد کاشانی البته به مغولان محدود نشد، بلکه سلطان محمد خوارزمشاه را نیز بی‌نصیب نگذاشت. کاشانی سلطان را سرزنش می‌کند که به جای اینکه برای دفاع از خوارزم به دنبال فکر و چاره‌ای باشد فقط کوشید که خود را نجات دهد:

نه عزمی درست و نه رایی صواب ولی پر نهب و سری پرشتاب
همی جست جایی که پنهان شود تن و جان خود را نگهبان شود

(همان: ۱۰۸)

تقویت روحیه تسلیم و عدم مقاومت یکی از شیوه‌های مغولان در به راه‌انداختن جنگ روانی بود، چنان‌که بعد از سلطان محمد خوارزمشاه پسرش، سلطان جلال‌الدین هم شجاعت‌های زیادی از خود نشان می‌دهد و حتی در جنگ پروان به پیروزی می‌رسد، اما درونی‌کردن قدرت مسلم سپاهیان مغولی و بازتاب آن در جامعه به نوعی روح اعتماد به نفس را نه تنها از سلطان جوان می‌گیرد، بلکه عدم مقاومت مؤثر در جامعه را نیز به دنبال دارد. یکی از بزرگ‌نمایی‌های خشونت‌های مغولان را کاشانی در نبرد شهر بامیان به تصویر می‌کشد: ماجرا از این قرار است که بعد از اینکه نوه چنگیزخان و پسر جغتای به نام مونتوجن، به دست یکی از اهالی بامیان کشته شد چنگیز دستور می‌دهد که علاوه بر ساکنان این شهر، جانوران را هم بکشند و هیچ‌کس را هم به اسارت نبرند:

کسی را نبردند از آنجا اسیر نماند از زن و مرد و برنا و پیر
چنین گفت شه کاندران بوم و بر نبایسد که ماند دگر جانور

یکی آتش از دود دل برفروخت همه قلعه با اهل قلعه بسوخت

(همان: ۱۱۹)

بنابراین اگر بپذیریم که حماسه‌سرایی در عصر مغول واکنشی در برابر مغول نبوده، بلکه برای تأیید حاکمیت آنان است، سؤالی مطرح می‌شود که نگاه منفی با نگاه مثبت کاشانی به چنگیزخان چگونه تحلیل می‌شود که آیا ایشان در نگاهش ثبات و استحکام ندارد یا اینکه عمدی در دوگانه‌گویی وی وجود دارد و فضای آن زمان چنین تناقض‌گویی را ایجاب می‌کرد یا عوامل دیگر دخالت داشته است.

بنابراین، نگاه منفی کاشانی به رفتارهای مغولان نشان می‌دهد که او ثبات و استحکام در حکومت آنان را تحلیل نمی‌کند و بیشتر به تأثیر منفی این رفتارها بر جامعه و مردم توجه می‌کند، اما در عین حال، ممکن است دلایل دیگری نیز برای این تناقض‌گویی وجود داشته باشد، مانند تأثیر فضای زمانی و فرهنگی آن دوره یا دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی کاشانی. در واقع فرهنگ ایرانی و فرهنگ مغول با یکدیگر در تعامل بودند و ایرانی‌کردن مغولان و حل‌کردن آن‌ها در فرهنگ ایرانی یکی از جوانب مهم این تعامل است. این تعامل فرهنگی و ادغام فرهنگ مغول با فرهنگ ایرانی، در تواریخ دوره مغول، به‌ویژه در دوره جهان‌گشای جوینی، بارز است.

در این دوره، مغولان گاهی با قهرمانان و الگوهای ایرانی مقایسه و دعوت به سازندگی و آبادانی می‌شوند. این تصویرسازی به‌منظور جبران بحران اقتدار سیاسی ناشی از حمله مغولان و تلاشی برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از آن است. این تصویرسازی به هویت ایرانی کمک می‌کند و قوم مغلوب را در گفتمان عمومی مدنظر قرار می‌دهد.

در عین حال، این تصویرسازی نیز به‌منظور مشروعیت حاکمیت مغول استفاده می‌شود. مورخان نیاز دارند تا حاکمیت مغول را مشروعیت دهند و تأثیرات حمله مغول و خسارت‌های ناشی از آن را بکاهند. به‌همین دلیل، در تواریخ این دوره، با ایدئولوژی‌های مختلفی روبه‌رو می‌شویم که ممکن است تناقضات و پارادوکس‌هایی را برای مخاطب ایجاد کند.

آشناکردن حاکمان مغولی با فرهنگ و تمدن ایران فایده دیگری نیز به‌دنبال داشت و آن حفظ فرهنگ ایرانی در برابر عناصر مغولی، شمنی، بودایی و مسیحی است. به‌همین دلیل ایرانیان در دوره‌ای از موقعیت ممتازی برخوردار شدند. به نظر برخی از محققان، ایرانی‌کردن مغولان از سوی ایرانیان کاملاً آگاهانه بوده و صرفاً برای قدرت‌طلبی نبوده است، بلکه می‌توان گفت قدرت‌طلبی نیز در آن نقش داشته است (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۸۹).

رفتارها و اقدامات ایرانیان نیز در شاهنامه چنگیزی بازتاب زیادی یافته است. در شاهنامه

چنگیزی، تصویرسازی قدرت ایرانیان به‌عنوان یک گروه شجاع و دلاور به‌وضوح نمایش داده شده است. ایرانیان، به‌ویژه تحت فرماندهی شاهان ایرانی، به‌عنوان قهرمانانی که شجاعت و دلاوری دارند، توصیف می‌شوند. آن‌ها به دفاع از سرزمین‌ها و شهرها می‌پردازند و توانایی مبارزه و دفاع را به نمایش می‌گذارند. این تصویرسازی قدرت ایرانیان، به‌منظور تثبیت هویت ملی و افزایش اعتبار و مشروعیت قدرت ایرانیان در جامعه است. با توصیف شجاعت و دلاوری ایرانیان، آن‌ها به‌عنوان نمایندگان پهلوانان ایرانی در مقابل تورانیان (مغولان) شناخته می‌شوند. این تصویرسازی به‌همراه مقایسه‌های تاریخی، نشان می‌دهد که ایرانیان توانایی مقابله با تهاجمات تورانیان را دارند و قدرت و تأثیر خود را در جامعه به نمایش می‌گذارند.

به‌عنوان مثال، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به‌عنوان یک قهرمان ایرانی در مقابل تورانیان شناخته می‌شود. او به‌دلیل استواری و شجاعت در مقابل قومی بیگانه، به‌عنوان نماینده پهلوانان ایرانی در برابر تورانیان تصویرسازی می‌شود. این تصویرسازی به هویت ایرانی کمک می‌کند و قوم مغلوب را در گفتمان عمومی مورد توجه قرار می‌دهد. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به‌دلیل استواری و شجاعت در مقابل قومی بیگانه، به‌عنوان نماینده پهلوانان ایرانی در برابر تورانیان شناخته می‌شود (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

در *شاهنامه چنگیزی* هم نبرد میان ایرانیان و تورانیان به‌عنوان یکی از مرزبندی‌های مهم تصویرسازی شده است. این نبرد نمادی از هجوم مغولان به ایران و تلاش ایرانیان برای مقابله با آن‌هاست. مورخان ایرانی نیز این عصر را به‌عنوان دوره‌ای از تهاجم تورانیان (مغولان) به ایران توصیف می‌کنند. در این متون، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به‌عنوان یکی از نمایندگان پهلوانان ایرانی در مقابل تورانیان شناخته می‌شود. او نماینده ایرانیان و پهلوانانی مانند رستم قلمداد می‌شود. از طرف دیگر، چنگیز نماینده عنصر تورانی و مغولی مانند افراسیاب است. شهاب‌الدین محمد نسوی، منشی سلطان، در توصیف این امر نقش مهمی داشته است و با ظرافت و زیبایی این تصویرسازی را انجام داده است (نسوی، ۱۳۷۰: ۱).

البته این نگرش تقریباً در اندیشه مورخانی همچون مستوفی و بیضاوی و پس از آن تغییر می‌کند؛ از این‌رو در تاریخ این دوره، خود مغولان و ایلخانان نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول ایلخانانی هستند که به‌عنوان نمایندگان مدافع این سرزمین شناخته می‌شوند و گاهی نیز از آنان به‌عنوان پادشاهان ایران و تور یاد می‌شوند. از منظر مورخان و شاعران ایرانی گروه اول دیگر غیر خودی نیستند، بلکه اکنون ایرانیانی شناخته می‌شوند که باید در مقابل دشمنان از سرزمین ایران دفاع کنند؛ گروه دوم تورانیانی هستند که با ایلخانان به مبارزه و جنگ مشغول‌اند و به قلمرو ایران حمله می‌کنند.

یکی دیگر از مواردی که کاشانی به تقلید از سنت حماسه‌سرایی ایرانی مورد توجه قرار داده، دوگانه ایرانی-عرب در کنار دوگانه ایرانی-تورانی است. در واقع در این دوره جنگ‌های ایلخانان دیگر ایرانی شده با ممالیک از نظر مورخان و شاعران دوره ایلخانی یادآور نبرد میان ایرانیان و اعراب است. نقطه آغازین چنین تفکری به سقوط خلافت عباسی برمی‌گشت، اما گسترش آن از نبردهای میان ایلخانان و ممالیک بود. همین دگرگونی‌های سیاسی به‌نوعی به‌منزله احیا و بازتولید شاهنشاهی ایران باستان تلقی می‌شد (رضوی و جودکی، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

در منظومه فکری کاشانی تقابل میان ایرانیان و اعراب را ابتدا می‌توان در نامه‌نگاری و نبرد سلطان جلال‌الدین با خلیفه عباسی مشاهده کرد. کاشانی در اینجا ایرانیان را تحت عنوان سپاه عجم افرادی شجاع و جنگجو توصیف می‌کند در حالی که سپاه خلیفه را تازیانی می‌نامد که از جبهه نبرد فرار کردند:

درآمد سپاه عجم پیش و پس	عرب را به مردی نبد دسترس
چو با دشمنان گشت سلطان درشت	به یک تاختن قشتمور را بکشت
بسی تازیان را که خون ریختند	بسی نیز از جنگ بگریختند
گریزان برفتند اهل عرب	همی رفت سلطان‌شان در عقب (همان: ۱۴۹)

تقابل ایرانی-عرب را در هنگام نبرد غازان‌خان و سلطان ناصر نیز می‌توان در منظومه شاهنامه چنگیزی مشاهده نمود. علت این مسئله نیز در آن است که در زمان هلاکو او خلیفه عباسی را از بین می‌برد و به گفته کاشانی، برخی از ایرانیان نیز در سقوط بغداد هلاکو را در نبردهای غازان با ممالیک، به غازان راهنمایی و مشاوره می‌دادند؛ به‌عنوان نمونه کاشانی در نبرد غازان با ممالیک به نقش و مشاوره‌های خواجه رشید و خواجه سعدالدین اشاره دارد:

حکیم جهان‌دیده خواجه رشید	که گردون پیرست او را مرید
به یزدان همی گفت کای کردگار	غزان را تو باش اندرین کار یار
وزیر فرشته‌صفت سعد دین	همی کرد آمین چو روح‌الامین (همان: ۱۴۹)

دیگر رفتارها و اقدامات ایرانیان در شاهنامه چنگیزی شامل حمله به دشمنان و پیروزی در نبردها است. آن‌ها به‌عنوان گروهی که به‌دنبال قدرت و پیروزی هستند، به دشمنان حمله می‌کردند و در نبردها پیروز می‌شدند. این اقدامات نشان می‌دهد که ایرانیان به‌منظور تصویرسازی قدرت خود، توانایی پیروزی در نبردها را دارند و قدرت خود را نشان می‌دهند؛ به‌عنوان مثال درباره نبرد پروان، کاشانی به استراتژی‌های نظامی جلال‌الدین در این نبرد اشاره می‌کند و توصیفات از پیروزی او در این نبرد می‌آورد. او تصویرسازی حماسی از پیروزی جلال‌الدین در این نبرد را با جزئیات توصیف می‌کند.

این توصیفات شامل تصویری از لشکر قوتوقو است که شکست سختی را تحمل می‌کند و از مردان جلال‌الدین که با شجاعت و قدرت به مبارزه می‌پردازند. این توصیفات نشان می‌دهند که جلال‌الدین با استراتژی‌های نظامی خود توانسته است پیروز شود و لشکر قوتوقو را شکست دهد:

فرو ماند قوتو زبیکارشان	همی کُرد اندیشه کارشان
برآمد زمردان سلطان خروش	شد آزرده از ناله کوس کوش
درآورد لشکر به گرد مغول	که تا نسلشان باز برد به کل
هر آن کس که آن روز بنمود پشت	زیبچارگی خویشان را بکشت
از این رو مغل کشته شد بی‌شمار	زمردان قوتوقو برآمد دمار
چو زین آگهی یافت چنگیزخان	زخشمش بگردید رنگ از رخان (همان: ۱۲۱)

اگرچه در برخی از جاها کاشانی به عمد به رخدادهای تاریخی اشارات فراوانی نکرده است؛ به‌عنوان مثال از نبرد تیمور ملک حاکم دست‌نشانده سلطان محمد خوارزمشاه در خجند و ایستادگی او در برابر مغولان توصیف زیادی مشاهده نمی‌شود؛ در مقایسه بین آثار شمس‌الدین کاشانی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، می‌توان تفاوت‌هایی در رویکرد و نگارش داستان‌های تاریخی آن‌ها مشاهده کرد. درحالی‌که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به‌صورت مفصل به رخدادهای تاریخی اشاره می‌کند، شمس‌الدین کاشانی در برخی موارد به عمد این اشارات را کمتر به کار می‌برد. به نظر می‌رسد از آنجایی که فتح خجند قبل از آغاز همه‌گیری حمله مغول صورت گرفته است شاعر نخواست است شکست و قهرمانان مغولی را بازگو کند (قنبری نیز، ۱۳۹۹: ۸۸-۸۷).

همچنین، رفتارها و اقدامات ایرانیان در *شاهنامه* چنگیزی شامل حفظ ارزش‌ها و اصول فرهنگی و اجتماعی است. آن‌ها به‌منظور تصویرسازی قدرت خود، به حفظ ارزش‌ها و اصول فرهنگی و اجتماعی خود می‌پردازند. کاشانی در جنگ‌های میان مغولان با خوارزمشاهیان، سلطان محمد خوارزمشاه را سرزنش می‌کند که به‌جای اینکه برای دفاع از خوارزم به‌دنبال فکر و چاره‌ای باشد فقط به‌دنبال آن بود که خود را نجات دهد:

نه عزمی درست و نه رایی صواب	ولی پر نهیب و سری پرشتاب
همی جست جایی که پنهان شود	تن و جان خود را نگهبان شود (همان: ۱۰۸)

نتیجه‌گیری

با وصف آنچه گفته شد می‌توان چند نکته را به‌عنوان نتیجه‌گیری برشمرد:

نکته اول این است که در شاهنامه چنگیزی، تصویرسازی قدرت مغولان و ایرانیان براساس نبردها و جنگ‌هایی شکل می‌گیرد که بین این دو قدرت رخ می‌دهد، این نبردها و جنگ‌ها به‌عنوان نمادی از توانایی نظامی هر دو طرف در تصویرسازی قدرت استفاده می‌شوند. در شاهنامه چنگیزی، مغولان به‌عنوان یک قدرت جنگجو تصویرسازی می‌شوند و نبردها و جنگ‌ها نشان از توانایی و قدرت نظامی آن‌ها در تسلط و فتح سرزمین‌ها می‌دهد. ایرانیان نیز به‌عنوان مقاومت‌کنندگان و دفاع‌کنندگان از مرزها و ایران‌زمین تصویرسازی می‌شوند و نبردها و جنگ‌های آنان نشانی از توانایی و شجاعت آن‌ها در مقابله با تهدیدات خارجی است.

نکته دومی که باید به آن اشاره کرد این مسئله است که در شاهنامه چنگیزی، تصویرسازی قدرت به‌وسیله قهرمانانی همانند سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، شکل می‌گیرد. این رهبران و قهرمانان نمادهایی از قدرت، شجاعت و استواری هستند و نقش مهمی در دفاع از مرزها و مبارزه با دشمنان دارند. کاشانی در جاهای مختلف کتاب خود، سلطان جلال‌الدین را فردی شجاع و قوی می‌داند که همه حمله‌های مغول را دفع می‌کرد و از نبرد پروان به‌عنوان یک نبرد سرنوشت‌ساز یاد می‌کند که اگر سپاهیان سلطان جلال‌الدین قدر این پیروزی خود را می‌دانستند و با طمع در تقسیم غنائم موجبات تفرقه را بنا نمی‌گذاشتند می‌توانست به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار آید. شمس کاشانی هم مانند دیگر نخبگان ایرانی همه تلاش خود را به کار بست تا بتواند این عنصر بیگانه در جامعه را مشروع جلوه دهد به همین دلیل شمس‌الدین کاشانی از دوره هلاکو به بعد حکام ایلخانی را ملوک و سلاطین ایران‌زمین می‌خواند و آنان را در چارچوب اندیشه ایران‌شهری معرفی می‌نماید که مهم‌ترین شکل آنان تشابه‌جویی و همسان‌سازی حکام مغولی با پادشاهان باستانی ایران و جلوه‌گری جایگاه معنوی پادشاه آرمانی برای حکام مغولی و ایلخانی است.

نکته سومی که باید به آن اشاره کرد ذکر این موضوع است که در تصویرسازی قدرت مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی می‌توان از ایدئال‌ها و ارزش‌هایی که هر دو قدرت دنبال می‌کنند، یاد کرد. این ارزش‌ها نقش مهمی در تصویرسازی قدرت دارد؛ به‌عنوان مثال، درباره مغولان، می‌توان به ارزش‌هایی اشاره کرد که آن‌ها را به‌عنوان قدرتمندترین امپراتوری آن زمان معرفی می‌کند. این ارزش‌ها شامل تسلط بر مناطق گسترده، استفاده از تاکتیک‌های نظامی پیشرفته و تأکید بر قدرت و اقتدار است. در نقطه مقابل درباره ایرانیان نیز، می‌توان به ارزش‌هایی شامل توجه به عدالت، خرد، فرهنگ و هنر و علم و دانش اشاره کرد.

منابع

- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۲) *بازنمایی مفهوم ایران در جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، مطالعات ملی، ۴(۱)، ۶۸-۴۷.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶) *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴) «انسان مدرن و معنای هویت»، مطالعات ملی، ۶(۲۱)، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- تاریخ سری مغولان (۱۳۸۷) ترجمه شیرین بیانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- تربیت، محمدعلی (بی‌تا)، *دانشمندان آذربایجان*، تبریز: بنیاد کتاب‌فروشی تبریز.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۲) *هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی*، مطالعات ملی، ۱۵(۱)، ۱۰۰-۶۹.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۸) *تاریخ جهان‌گشا*، به تصحیح دکتر حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، تهران: زوار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰) *تاریخ حبیب‌السیر*، ۴جلد، تهران: خیام.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳) *پیکرگردانی در اساطیر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضوی، ابوالفضل؛ جودکی، محمدعلی (۱۳۹۳) «انگاره‌های هویت ایرانی در بینش تاریخ‌نگارانه بناکتی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۲۴(۱۳)، ۸۰-۵۵.
- سیفی هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۸۱) *پیراسته تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح محمدآصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شمسی، شیما؛ شاطری، میترا (۱۴۰۰) «گفت‌وگو مشروعیّت حکومت در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی براساس سه نسخه شاهنامه چنگیزی، شهنشاه‌نامه و جامع التواریخ»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۳(۱)، ۷۸-۵۵.
- عباسی، عباس؛ راشکی علی‌آباد، جواد (۱۳۸۹)، «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران: بررسی موردی دو شاهنامه خطی در تاریخ مغول»، *جستارهای ادبی*، ۴۳(۲)، ۴۴-۱۹.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفت‌وگو*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فضلی‌نژاد، احمد (۱۳۹۲) «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۲۳(۱۲)، ۱۷۹-۱۴۹.
- کاشانی، شمس‌الدین، *شاهنامه چنگیزی*، نسخه خطی، مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۱۴۹۶۵.

_____ (۱۳۹۹) *شهنامه چنگیزی*، به تصحیح وحید قنبری نیز، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

گوهری، مهشید؛ عباسی، جواد؛ مهدوی، محمدجواد (۱۳۹۲). «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاه نامه احمد تیریزی (براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و بررسی فنون زبانی و بلاغی)»، *جستارهای ادبی*، (۱۸۰)، ۵۷-۸۴.

مدبری، محمود؛ صرفی، محمدرضا؛ بصیری، محمدصادق؛ قنبری نیز، وحید (۱۳۹۵). «تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی»، *کهن نامه ادب پارسی*، (۱۹)، ۱۱۱-۱۹.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۴۱) *تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران*، کتابفروشی تهران.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴) *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳) *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴) *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.

وصاف، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸) *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، به اهتمام حاجی، محمد مهدی اصفهانی، تهران: رشديه.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳) *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.

Foucault, M. (1975). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Vintage Books

Foucault, Mich (1980). *power/knowledge, selected Interviews and other writing (1972-1977)*, Ed colin Gordon, New York: pantheon

Hall, S. (1992). *The Question of Cultural Identity*. In S. Hall, D. Held, & T. McGrew (Eds.), *Modernity and Its Futures*. Cambridge: Polity Press.

Melville.C. (2016). *The Mongols' Middle East: Continuity and transformation in Ilkhanid Iran*. Brill.

List of sources with English handwriting

- Abbasi, Javad, Rashki Ali-Abad, (2010), "Favour of Ferdowsi's Shāhnāmeḥ and the Shāhnāmeḥ-Composition during the Mongol Rule of Iran", *Literary Surveys*, No. 2, year 43
- Allahyari, Fereidun (2012) Restoration of the Concept of Iran in Hamedani's Jame'utavarikh, *National Studies Quarterly*, Q4, Vol. 1, pp. 47-68.
- Bartold, Vasily Vladimirovich (1987) *Turkestan down to the Mongol invasion*, translated by Karim Keshavarz, Tehran, Āgah.
- Fairclough, Norman (2000) *Critical discourse analysis*, translation of Fatima Shayesteh Piran and Others, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Fazli-Nejad, Ahmad, (2012), "A Study of the Representation of Kiyani Aspect in the Historiography and Epic Poetry of Ilkhanid Era", *Historical perspective and Historiography*, twenty-third year, number 12, autumn and winter, pp. 179-149 .
- Gohari, Mahshid; Abbasi, Javad; Mahdavi, Mohammad Javad (2012). "Examining the Status of Mongols and Persians in Ahmad Tabrizi's Shahanshāhnāma ", *Literary Surveys*, No. 180, 57-84.
- Hamdanī, Rašīd ul-Dīn Faḏlullāh (2000), *jamī' ul-Tawārīḳ*, by Bahman Karimi, Tehran, Eqbal Publications.
- Hassanzadeh, Ismail (2003) Iranian Identity in Historiography of Beihaqi and Joveini, *National Studies Quarterly*, Vol. 15, pp. 100-69.
- History of the Mughal series (2008), translated by Shirin Bayani, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Jowēīnī, 'Aṭṭamalek (2008), *Tārīḳ-e jahāngošā*, edited by Dr. Habibullah Abbasi and Iraj Mehraki, Tehran, Zavār.
- Ḳāndmīr, Ġīīyāṭ al-Dīn b. Hamām ul-Dīn (2001), *Tarikh Habib al-Sir*, 4 volumes, Tehran, Khayyam.
- Kashani, Shamsuddin, *šahnāmeḥ Čangīzī*. Manuscript, Islamic Council, No. 14965.
- Kashani, Shamsuddin. *šahnāmeḥ Čangīzī* (2020) edited by Vahid Qanbari, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications.
- Madbarī, Mahmoud; Sarafī, Mohammad Reza; Basiri, Mohammad Sadiq; Ghanbari, Vahid (2015). "Research on the condition of Shams Kashi and Shahnameh of Genghis", *Kohan Nameh Adab Parsi*, No. 19, 91-111.
- Moini Alamdari, Jahangir (2004), *Iran: Identity, Nationality, Ethnicity*, by Hamid Ahmadi, Tehran, Research and Development Institute of Human Sciences.
- Mortazavi, Manouchehr (1962), *research on the Ilkhanate period of Iran*, Tehran bookstore.
- Mostūfī, Ḥamdullāh (1985) *Tārīḳ-e Gozīdeh*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran, Amīr Kabīr.
- Nasawī, šahāb ul-Dīn Moḥammad (2005), *Sīrat-e ĵalāl al-Dīn Mīnkobīrnī*, edited by Mojtaba Minavi, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Rastigar Fasaee, Mansour (2013) "Metamorphosis in myths", Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies
- Razavi, Abolfazl and Jodaki, Mohammad Ali (2013) "IDEAS OF IRANIAN IDENTITY IN BANAKATI'S HISTORIOGRAPHY THOUGHT", *Historiography and Historiography Quarterly*, Year 24, Number 13, Series 98, Spring and Summer, pp. 55- 80
- Seīf Heravī, Seīf b. Moḥammad (2002), *Pīrāsteh, Tārīḳnāmeḥ Harāt*, edited by Mohammad Asef Fekrat, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Shamsi, Shima, Mitra Shatri (2021)

- Tajik, Mohammad Reza (2004) Modern man and the enigma of identity, National Studies Quarterly, 6th year, No. 21, Tehran, Institute of National Studies.
- Tarbiat, Mohammad Ali (n.d), Scholars of Azerbaijan, Tabriz, Tabriz Bookstore Foundation.
- The Discourse of Legitimacy Reign in Ilkhanid Period Historiography According to the Versions of Chengizid Shā hnā meh, Shahanshā hnā meh, and Jami al-Tawarikh, Textology of Persian Literature, Volume 13, Number 1 - Serial Number 49, pp. 55-78.
- Waṣāf, Abdullah b. Faḏlullah (1959), Tajziyat ul-Amṣār Al-Masr wa Tazjiyyat ul-A'ṣār, by the efforts of Haji, Mohammad Mahdi Esfahani, Tehran, Roṣḏiyyeh.

References in English

- Foucault, M. (1975). Discipline and Punish: The Birth of the Prison. New York: Vintage Books
- Foucault, Mich (1980). power/knowledge, selected Interviews and other writing (1972-1977), Ed colin Gordon, New York: pantheon
- Hall, S. (1992). The Question of Cultural Identity. In S. Hall, D. Held, & T. McGrew (Eds.), Modernity and Its Futures. Cambridge: Polity Press.
- Melville.C. (2016). The Mongols' Middle East: Continuity and transformation in Ilkhanid Iran. Brill.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Reflection of the epic concepts of Ferdowsi's Shahnameh in the portrayal of the power of the Mongols and Iranians in the Changizi's Shahnameh¹

Mohsen Parvish²
Zekrollah Mohammadi³

Received: 2023/08/02
Accepted: 2024/02/01

Abstract

This article analyzes how the epic concepts of the Shahnameh of Ferdowsi are reflected in the depiction of the power of the Mongols and the Iranians in the Shahnameh of Changizi. The differences and distinctions in the portrayal of the power of these two groups in the Shahnameh of Changizi are presented using analytical and comparative methods. In this method, the descriptions of the appearance and characteristics of the Mongols and Iranians in the Shahnameh are first discussed and then the differences in the behavior, actions, and use of power between these two groups are analyzed and compared. The results of this analysis show that the Shahnameh of Changizi presents significant differences in the power dynamics between the Mongols and the Iranians. The Mongols are portrayed as a conquering and warlike power, while the Iranians are portrayed as a conservative and traditional power. Furthermore, cultural foundations play an important role in the portrayal of power between these two groups and emphasize the cultural differences in their power dynamics.

Keywords: Changizi's Shahnameh, Mongols, Iranians, Portrayal of power, Cultural infrastructure.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.44563.1675

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author) Mohsen.parvish@uma.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, AlZahra University, Tehran, Iran. ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507